

## نقش کارگزاران ایرانی شیعه در تحولات تمدنی کشمیر (۱۲۸۸-۷۳۵)

فاطمه جان احمدی<sup>۱</sup>

احمد رضا بهنیا فر<sup>۲</sup>

### چکیده

مهاجرت تدریجی ایرانیان به هند، نفوذ اولیه آنان در دربار فرمانروایان محلی و کسب قدرت سیاسی که از دهه‌های میانی قرن هشتم آغاز شد به ماندگاری آنان تا قرن سیزدهم هجری در کشمیر انجامید. (تاریخچه) با این وصف، تأثیر کارگزاران ایرانی شیعی مقیم در تحولات تمدنی آن سرزمین، مورد بازکاوی قرار نگرفته (مسئله) و از این رو، دوره مذکور با فقر بررسی‌های علمی مواجه است (پیشینه) که سؤالات پرشمار بی‌پاسخی را برانگیخته است که این نوشتار تنها درصدد پاسخ به "مهاجران ایرانی در تحولات کشمیر از نیمه قرن هشتم تا نیمه دوم قرن سیزدهم هجری چه نقشی داشته و چه نتایجی به بار آورده‌اند؟" است. (سؤال) در نگاه نخست به نظر می‌رسد شیعیان ایرانی در تثبیت نظام سیاسی دولت‌های بومی، بهبود شرایط فرهنگی و اجتماعی کشمیر یا گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در هند نقش تعیین‌کننده داشته‌اند. (فرضیه) ارائه تصویری واقع‌بینانه از تأثیر حضور فعال ایرانی در کشمیر در دو بخش بحران‌زدایی و تثبیت‌زایی نظام سیاسی - اجتماعی و نتایج حاصل از آن غرض مقاله حاضر است (هدف) که نیل بدان، تنها در پرتو توصیف - تحلیل صورت می‌گیرد (روش) که پیامد آن عدم تحقق تمدنی کشمیری بدون بن‌مایه تمدنی و زبانی ایرانی است. (یافته)

### واژگان کلیدی

مهاجران ایرانی، کشمیر، هند، شیعیان و تمدن.

۱. دانشیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول) - janahmad2004@yahoo.com

۲. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان - behniafar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۸

## مقدمه

گزارش حضور مهاجران در کشمیر در منابع متعدد آمده است. لیکن در میان این مهاجران، علما، اندیشمندان، تجار و بازرگانان ایرانی شیعه‌مذهب سهم به‌سزایی را به خود اختصاص داده‌اند. نتیجه این حضور فعال بروز نهضت اجتماعی - فرهنگی با ماهیت ایرانی و اصلاحات سیاسی در کشمیر بوده است. سرآغاز این تحول و اقتدار ایرانی و شیعی، (سال ۷۳۵ ق/ ۱۳۳۵م) است که سید شرف‌الدین عبدالرحمان رضوی معروف به بلبل‌شاه، عارف مشهور خراسانی در کشمیر به ترویج اسلام شیعی پرداخت و توانست رنچن حاکم بودایی کشمیر را به اسلام متمایل نماید، اما نماد اقتدار سیاسی ایرانیان شیعه در کشمیر را می‌توان در تأسیس دولت شیعی شاه‌میران ایرانی و کسب اقتدار سیاسی و به دنبال آن خیزش قدرت‌مندان چک‌ها و حکومت مقتدرانه ۲۵۰ ساله این دو سلسله در کشمیر و در انداختن آرامش نسبی در این منطقه جست‌وجو کرد. حضور حکام سیاسی و علمای مهاجر ایرانی چون میرشمس‌الدین عراقی و میرسیدعلی همدانی در عرصه سیاسی، علمی، فرهنگی و مذهبی مؤید مدعای نقش‌آفرینی ایرانیان در تحولات اجتماعی و فرهنگی کشمیر است.

گرچه قدرت‌گیری اکبرشاه گورکانی (سال ۹۹۷ ق/ ۱۵۶۹م) و تصرف کشمیر به حاکمیت مستقل شیعیان پایان داد، لیکن کماکان حکام شیعه ایرانی ذیل دولت اکبرشاه در منطقه نفوذ داشتند. هرچند دیگر شیعیان نتوانستند استقلال سیاسی خود را باز یابند و با روی کار آمدن افغان‌ها و سیک‌ها (سال ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۶م) قدرت سیاسی مسلمانان از جمله شیعیان در کشمیر خاتمه یافت.

## حضور و نفوذهای اولیه شیعیان در کشمیر

اسلام به عنوان یک تفکر اجتماعی - فرهنگی غنی، نیازی به حمله برای نفوذش ندارد بلکه همراه استعداد و توانایی حضورش به عنوان یک مبدأ فکری موافق با علم و هم‌گام با اصلاحات سیاسی - اجتماعی می‌تواند به سرزمین‌های دوردست راه یابد و مخاطبان خود را در تسلیم شدن در برابر خالق یکتا با همه مظاهرش بیابد. طبق گزارش‌های تاریخی، اسلام شیعی به همراه هنرمندانی

برخودار از خلاقیت، ابتکار و صنعت برای نخستین بار پا به کشمیر نهاد. فرهنگ اسلامی در مطابقت با حال مردم این منطقه که نه از طریق فتوحات نظامی بلکه از طریق تبلیغات مهاجران و تأثیرگزاری فرهنگ اسلامی - ایرانی رواج یافته بستر مناسبی برای نفوذ اسلام شیعی در کشمیر شد. این حضور فعال مرهون عارفان و مبلغان فارسی‌زبان هم‌چون میرشمس‌الدین عراقی و میرسید علی همدانی بود که نقش مهمی در گسترش زبان فارسی هم‌گام با ترویج عرفان و تصوف در این سرزمین بر عهده داشتند. در میان نخستین مبلغان پرآوازه‌ای که در کشمیر به ترویج اسلام شیعی پرداختند، عارف شهیر خراسانی، سید شرف‌الدین عبدالرحمان رضوی معروف به بلبل‌شاه است. بنا به نوشته *تاریخ حسن*، بلبل‌شاه مرید شاه نعمت‌الله ولی بوده است. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۳۲۲) بلبل‌شاه در (سال ۷۲۴ ق / ۱۳۲۴م) دوره حکمرانی رنچن شاه (رتن شاه) به سرینگر کشمیر عزیمت کرد. ماهیت عقاید بودایی و هندویسی که با آموزه‌های خرافی و موهومات بسیار آمیخته شده بود نتوانست نظر رنچن را جلب کند. وی به منظور یافتن مذهبی متفاوت و کارآمد، از افراد و پیروان مذاهب و فرقه‌های مختلف هند دعوت کرد تا در دربارش به مناظره و مباحثه بنشینند. در همین مناظرات و مباحثات رنچن شاه تحت تأثیر جاذبه روحانی و کرامات بلبل‌شاه به دین اسلام مُشرف شد. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۱۶۶) از این پس، رنچن به بلبل‌شاه اجازه داد تا دین اسلام را در کشمیر تبلیغ کند و به این ترتیب، پس از مدتی کوتاه جماعتی قابل‌توجه به دین اسلام با آموزه‌های شیعی مشرف شدند. (صوفی، بی‌تا: ۷۸)

بدین ترتیب، رنچن نخستین حکمران مسلمان کشمیر، خود را صدرالدین نامید و سعی کرد به شیوه‌اسلامی حکمرانی کند. وی سرسلسله مسلمان کشمیر است که در میانه قرن هشتم هجری (۷۳۵ ق / ۱۳۳۵م) پایه‌گذاری شد. با مرگ رنچن کشمیر دچار هرج و مرج شد و از این پس، سلسله‌های شیعی یکی پس از دیگری بر کشمیر حکم راندند. این سلسله‌ها به دو بخش تقسیم می‌شوند: نخستین سلسله، شاهمیری‌هاست که (سال ۷۲۸-۹۴۰ ق / ۱۳۳۹-۱۵۶۱م) به مدت دو قرن بر کشمیر حکم راندند و آخرین پادشاه آنان حبیب شاه بود که

(سال ۹۳۶ تا ۹۴۰ ق / ۱۵۶۱ - ۱۵۵۷ م) فرمان‌روایی کرد. دومین این سلسله‌ها هم چک‌ها هستند که مدت حکمرانی آن‌ها ۳۲ سال بوده است.

فرمان‌روایی سلسله شیعی شاهمیری‌ها که با قدرت‌گیری صدرالدین آغاز شده بود، در حکمرانی نخستین سرسلسله سلاطین کشمیر یعنی شاه میرزا شمس‌الدین که خود را از اخلاف حضرت علی علیه السلام می‌خواند، تداوم یافت. ادعای او بر نسب بردن از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نشان می‌دهد که تشیع زمینه‌ای پرمخاطب در کشمیر داشته است و همین ادعای انتساب سلاطین کشمیر به امام اول شیعیان دلیل محکمی بر گرایش‌های شیعی در میان آن‌ها دارد. (دایره المعارف تشیع، ۱۳۷۵، ج ۱۴: ۱۱۰)

شاه میرزا در کسوت تاجر و بازرگان از ایران به کشمیر راه یافت. او در دهکده‌ای به نام «برموله» اقامت گزید و به دنبال ابراز توانمندی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، (سال ۷۲۳ ق / ۱۳۳۴ م) مقام وزارت را احراز کرد. وی پس از گذشت ۲۳ سال تلاش مستمر به نام شاه میرزا شمس‌الدین بر مسند پادشاهی کشمیر تکیه زد و نخستین پادشاه دودمان سلاطین کشمیر شد که سلسله‌اش (سال ۹۶۸ ق / ۱۵۸۹ م) بر کشمیر حکومت کردند. (newell, ۱۸۵۴: ۴۵۱) با قدرت‌گیری سلطان شمس‌الدین شاه‌میر آرامش به کشمیر بازگشت و بحران سیاسی اواخر عهد رنجن‌شاه به سرعت فروکش کرد. برچیدن نظام ظالمانه در این سرزمین و برقراری عدالت اجتماعی در کشمیر از اقدامات اوست.

پس از مرگ شاه‌میر چهار تن از پسرانش به ترتیب زمام امور را به دست گرفته و بر تخت فرمان‌روایی نشستند. (هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۴۵۱-۴۵۲) در دوران پسر چهارم قطب‌الدین هندال (۷۸۸-۷۷۲ ق / ۱۳۸۶ - ۱۳۸۶ م) دو دسته از سادات ایرانی به کشمیر مهاجرت کردند و موجبات تثبیت و رواج بیش‌تر مذهب شیعه در این اقلیم را فراهم آوردند. گروه اول به رهبری سیدعلی همدانی (م ۸۰۲ ق / ۱۳۹۹ م) همراه با هفتصد تن از سادات (سال ۷۹۶ ق / ۱۳۹۴ م) به کشمیر راه یافت. چند سال بعد نیز، پسر سید علی به همراه سیصد تن از سادات راهی کشمیر شد و دوازده سال در آن سرزمین رحل اقامت افکند. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۱۷۹)

علاوه بر گسترش تشیع در میان آحاد کشمیر، تلاش فاضلانه فرمانروایان و مبلغانی چون میرمحمد پسر سیدعلی به ترویج تشیع در میان طبقات بالای اجتماعی هم انکارناپذیر است، چنانکه می‌توان در گروش شاه وقت کشمیر سلطان سکندر (۷۸۸-۸۱۳ ق) به تشیع تلاش‌های میرمحمد را جست‌وجو کرد. در پی تأثیر وی بر شاه کشمیر، ضمن مبادرت به اصلاحات اجتماعی به ویژه فروش شراب و رقص زنان و نیز بساط قمار را که کم‌وبیش آثار آن از قبل در این سرزمین وجود داشت به یک‌باره ممنوع اعلام کرد. (رضوی، ۱۳۶۷: ۲۸)

در میان سلاطین بعدی شاهمیری در کشمیر، زین‌العابدین که از نامش‌گرایش شیعی وی پیداست (سال ۸۲۲ ق / ۱۴۲۱ م) به تخت نشست. او فرمان‌روایی دانشمند، موسیقی‌دان، بافرهنگ و شاعرنواز بود. در دوره حکمرانی او فعالیت‌های تبلیغی دعوات اسماعیلی در قبایل کشمیری گسترش چشم‌گیری یافت. اثر این تبلیغات مذهبی چنان بود که یکی از پرقدرت‌ترین و پرجمعیت‌ترین قبایل کشمیر به نام طایفه چک به شیعه‌گرایی یافتند. سادات بیهقی که به رهبری سید محمود سبزواری در دوران سلطان سکندر شاه (بتشکن) وارد کشمیر شده بودند، در دوره سلطنت زین‌العابدین به سبب نفوذ تاج‌خاتون همسر سلطان، معروف به بیهقی بیگم تسلط زیادی بر امور اداری به دست آوردند. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۲۹-۳۰)

دوره سلطنت طولانی توأم با حیات روشن‌فکرانه او در واقع عصر طلایی کشمیر را رقم زد. با حمایت و تشویق او *مه‌باب‌رته* و *راج‌ترنگینی وقایع‌نامه منظوم کشمیر* تألیف کالهانا را به فارسی ترجمه کردند. (باسورث، ۱۳۴۹: ۲۸۹)

پس از مرگ سلطان زین‌العابدین، خاندان شاه‌میر به افول نهاد. جانشینان وی حیدرشاه حاجی خان (۸۷۲-۸۷۴ ق / ۱۴۶۷-۱۴۶۹ م) و فرزندش حسن‌شاه (۸۷۴-۸۸۶ ق / ۱۴۶۹-۱۴۸۲ م) نام و آوازه‌ای ناپسند داشتند چنانکه به می‌خوارگی و زن‌بارگی منسوب بودند. با این حال، حسن‌شاه به طرف‌دار سیاست هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با سایر طوایف مذهبی شهرت داشت که این خط‌مشی را سلطان زین‌العابدین مطرح کرده بود. حسن‌شاه پدرزن خود سید حسن بیهقی را که داماد سلطان زین‌العابدین بود، به نخست‌وزیری خود منصوب کرد. (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۶۶) و بلتستان را که پیش از این به تصرف سلطان شهاب‌الدین

در آمده و اعلان استقلال کرده بود، مجدداً تسخیر کرد. با مرگ حسن شاه شراب‌خواره و عیاش، پسر هفت‌ساله‌اش محمدشاه (۸۸۶-۸۸۸ ق / ۱۴۸۴-۱۴۸۲ م) جانشین وی شد و اداره حکومت دوباره به دست جد مادری وی افتاد. محمد شاه بر خلاف اسلاف خود طرفدار احکام مذهب تسنن بود و هیچ اعتنایی به مخالفت کشمیری‌ها نداشت. سادات نیز از رهبرشان سیدحسن بیهقی حمایت کردند، ولی در سرکوبی قیام‌های محلی موفق نشدند. آنان به واسطه شکست از حکومت (سال ۸۸۸ ق / ۱۴۸۴ م) کشمیر را ترک کردند. رهبران کشمیری برای کسب قدرت به تلاش پرداختند و در نتیجه زوال سلسله شاهمیر حتمی و قطعی شد. در اوایل حکومت فتح‌شاه رهبران بیهقی دوباره به کشمیر برگشتند و قدرت را به دست گرفتند و تشیع خود را حفظ کردند ولی اقتضائات سیاسی در کشمیر آنان را رقیب چک‌های شیعی قرار داد. با این حال، آن‌ها چارچوب وفاداری به اهل‌بیت را که میرسید علی همدانی و مریدانش در کشمیر درانداخته بودند را ترک نکردند. سرانجام (سال ۹۶۸ ق / ۱۵۶۰ م) با به قدرت رسیدن چک‌ها و افزایش اختلافات فرقه‌ای در قدرت سیاسی حاکم، سلسله شاهمیری‌ها در کشمیر رو به زوال نهاد و حیب، آخرین حکمران شاهمیری توسط غازی‌خان چک از سلطنت برکنار شد. (لین پول و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۲۲-۵۲۳)

### دولت شیعی چک‌ها و گسترش تشیع در کشمیر

چک‌ها از دودمان شیعه اثنی‌عشری محسوب می‌شوند که قریب ۳۲ سال (۹۶۲ تا ۹۹۴ ق / ۱۵۵۴-۱۵۸۶ م) بر کشمیر حکم راندند و ضمن ایجاد تحولی عظیم در جامعه آن روز کشمیر، منشاء بسیاری از رخ‌دادها و تغییرات ساختاری شدند. موطن اصلی این طایفه «داردُو» منطقه‌ای در شمال کشمیر بود. لنگر چک حاکم‌اعلی این خانواده بود، او با دیگر اعضا طایفه خود در زمان حکومت سهدیو (۷۰۱-۷۲۰ ق / ۱۲۹۹-۱۳۲۰ م) از داردو به کشمیر آمد و منطقه تره‌گام در

۱. نام یک سلسله شیعی در کشمیر است.

غرب کشمیر را برای زندگی اختیار نمود. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۲۵۵)

اینان در آغاز به خدمت‌گزاری پادشاهان شاهمیری کشمیر اشتغال داشتند، اما به تدریج در دربار نفوذ کردند. به ویژه درگیری شاهزادگان شاهمیری برای به دست آوردن حکومت، قدرت نفوذ چک‌ها را بیش از پیش افزایش داد و به دلیل اینکه مردمان چک از توانایی و شجاعت خاصی برخوردار بودند نفوذ آنان در دربار گسترش یافت تا حدی که می‌توانستند پادشاه را عزل و نصب نمایند. سه نفر از چک‌ها به نام پاندوچک، حسین چک و کاجی چک علاوه بر توانایی و شجاعت بی‌مانند، نفوذ بسیاری در دربار داشته و این سه نفر، توسط میرشمس‌الدین عراقی شیعه شدند و برای ترویج تشیع در کشمیر کمک زیادی به او نمودند. (همدانی، بی‌تا، ۱۹)

در کنار چک‌های شیعه، طایفه دیگری از چک‌ها به رهبری شمس چک فرزند هلمت چک (متوفی سال ۹۰۷ ق/ ۱۵۰۱ م) وارد کشمیر شدند که رقیب اصلی سیاسی و دینی چک‌های شیعه بودند. آنان اهل سنت بوده و در منطقه کپوره در غرب کشمیر زندگی می‌کردند و با چک‌های شیعه معمولاً می‌جنگیدند. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۳۰۶) کاجی چک اولین فرد از خانواده چک‌ها بود که (در سال ۹۲۴ ق/ ۱۵۱۸ م) به منصب نخست‌وزیری کشمیر منصوب شد. موطن دوستی‌اش به عنوان یک حاکم شیعی، کشمیر را از سه حمله پیاپی مغول‌ها (سال‌های ۹۳۴، ۹۳۵ و ۹۳۸ ق/ ۱۵۲۸، ۱۵۲۷ و ۱۵۳۱ م) در امان داشت. (حسین، ۱۳۷۲: ۶۰) سرانجام توسط میرزا حیدر کاشغری که با دعوت و همکاری بعضی از بزرگان اهل سنت به حکومت رسیده بود برکنار شد و (در ۲۳ جمادی‌الآخر ۹۵۲ ق) درگذشت. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۳۰۶) اما با اختلافی که بین میرزا حیدر کاشغری و نخست‌وزیر وقت و نیز برخی امراء و بزرگان اهل سنت که در به حکومت رساندن وی شرکت داشتند، ایجاد شد، مجدداً شیعیان به فرماندهی دولت‌چک قدرت گرفتند و میرزا حیدر کشته شد.

ابراهیم دوم شاهمیری، دولت‌چک را به نخست‌وزیری برگزید. اما به واسطه اختلافات خانوادگی، غازی چک و حسین چک پسر عموهای دولت‌چک او را از کار برکنار نمودند و غازی چک به نخست‌وزیری دست یافت. غازی چک با

کنار زدن آخرین پادشاه شاهمیری‌ها موفق شد حکومت را از آن خود کرده و بر کلیه امور مسلط شود. وی (سال ۹۶۸ ق/ ۱۵۶۰م) به عنوان شاه، زمام امور را به دست گرفت و به تقلید از مغولان لقب پادشاه بر خود نهاد. (ددمری، بی تا: ۱۲۵-۱۲۶) او پس از دستیابی به تخت سلطنت شورش اشراف سرکش را سرکوب نمود و صلح و آرامش را در کشمیر برقرار ساخت و مناطقی را که اعلام استقلال نموده بودند دوباره به کشمیر ملحق کرد.

پس از او به ترتیب، حسین چک (۹۷۱-۹۷۸ ق/ ۱۵۶۴-۱۵۷۱م)، علی چک (۹۷۸-۹۸۶ ق/ ۱۵۷۱-۱۵۷۹م)، یوسف چک (۹۸۶-۹۸۸ ق/ ۱۵۷۹-۱۵۸۱م)، لوه‌ر چک (۹۸۸ ق/ ۱۵۸۱م)، یوسف چک برای بار دوم (۹۸۸-۹۹۴ ق) و یعقوب چک (۹۹۴-۹۹۷ ق/ ۱۵۸۱-۱۵۸۶م) به حکومت رسیدند. در زمان یوسف چک اشراف و برخی از نزدیکان ناراضی وی سر به شورش برداشتند و یوسف با آنها وارد جنگ شد، لیکن شکست خورد و به راجوری گریخت و سید مبارک نخست‌وزیر او به قدرت رسید. ولی اشراف از این وضع ناراضی بودند و از یوسف چک تقاضا کردند تا به کشور باز گردد. هنگام بازگشت و درگیری با سید مبارک کمکی از آنها دریافت نکرد. (حسین، ۱۳۷۲: ۶۴) یوسف، بار دیگر شکست خورد و به راجوری گریخت. در دوران حکومت نه ماهه لوه‌ر چک، یوسف برای بازپس‌گیری تاج و تخت از اکبر شاه گورکانی تقاضای کمک کرد. اکبر که در این زمان مترصد فرصت بود و می‌خواست کشمیر را به هند ملحق نماید تا مرز شمالی خود را که از تبت، کشمیر، کابل و قندهار تا بلوچستان ادامه داشت، استوارتر گرداند، به درخواست یوسف چک جواب مثبت داد و نیروهای خود را به فرماندهی راجه‌مان سینگ برای حمله به کشمیر اعزام کرد.

یوسف چک وقتی به لاهور رسید آثار ناخوشایند این حمله را دریافت که از آن پس خارجی‌ها با او به عنوان یک خراج‌گزار رفتار خواهند کرد. به همین دلیل نه تنها از قوای مغولی استفاده نکرد بلکه با جمع‌آوری نیروهای محلی به تنهایی با لوه‌ر چک جنگید و پیروز شد و (در سال ۹۹۸ ق/ ۱۵۷۰م) مجدداً قدرت را در کشمیر به دست گرفت. اکبرشاه از این که یوسف چک از نیروهای او استفاده نکرد، ناراحت شد و بعد از مدت کوتاهی دو سفیر به کشمیر اعزام کرد



و به یوسف پیغام داد تا خود را به سرعت به دربار گورکانیان برساند. یوسف به سبب حفظ کشور از حمله اکبر می‌خواست به دربار وی برود، اما تقاضای عموم برای مبارزه با حمله و تهاجم اکبر، تصمیم او را تغییر داد. برخورد یوسف با درخواست اکبر، او را خشمگین ساخت و اکبر فرمان حمله به کشمیر را صادر کرد. ارتش مغول (سال ۹۹۹ ق/ ۱۵۷۱ م) از طریق هزاره وارد کشمیر شد و در «باره مولا» جنگ آغاز شد. لشکر مغول بر اثر سردی هوا و کمبود مواد غذایی و مقاومت سرسختانه کشمیری‌ها عقب‌نشینی کرد و خواستار صلح شد. یوسف به طور پنهانی با فرماندهان مغولی درباره صلح مذاکره کرد و آنان به او اطمینان دادند فقط بعد از ادای احترام به دربار اکبر به کشورش برگردد. یوسف که مایل بود کشور و مردمش را از آزار بعدی لشکر مغول نجات دهد، صلح‌نامه را پذیرفت. (حسین، ۱۳۷۲: ۶۶) یوسف چک (در سال ۹۹۴ ق/ ۱۵۶۶ م) در دربار اکبر حضور یافت اما به جای اجازه بازگشت به کشمیر، در لاهور زندانی و سپس به بهار یکی از ایالات هند تبعید شد. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۱۸۳)

پس از حدود دو سال و نیم به همراه راجه‌مان سینگ به بهار فرستاده شد و فرماندهی ۵۰۰ سوار به وی واگذار گردید و سرانجام یوسف در ذی‌الحجه (سال ۱۰۰۰ ق/ ۱۵۷۲ م) درگذشت. (علامی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۷۴-۴۷۶) مردم کشمیر یوسف را به دلیل شخصیت جذاب، حمایت از فرهنگ کشمیر و اجرای اصلاحات انسانی مانند نگرفتن صدف<sup>۱</sup> از روستائیان، لغو جزیه و انواع مالیات‌های ظالمانه محلی، تجلیل می‌کنند. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۹۵) پس از این که مغولان پیمان صلح را نقض کردند، یعقوب چک خود را پادشاه کشمیر اعلام کرد. در دوران حکومت او، رقبای سیاسی از جمله قاضی موسی که عالمی سنی و متعصب بود، به بهانه‌های مختلف، احساسات مذهبی را شعله‌ور کردند که نتیجه آن سلب آزادی و استقلال کشمیر بود.

اقدام یعقوب چک در قتل قاضی موسی به دلیل توطئه بر ضد حکومت وی (همدانی، بی‌تا: ۹۲) شورش را در کشمیر فراگیر کرد و وحدت مردم کشمیر از هم

۱. صدف: در ادوار قدیم در افریقا و جنوب آسیا به عنوان پول از آن استفاده می‌شد.

پاشید. علما و امیران اهل سنت که حاضر به پذیرش حکومت شیعیان و پیشرفت آن‌ها نبودند، هیأتی را به دربار اکبرشاه گورکانی فرستادند و از او خواستند تا کشمیر را نیز به قلمرو خود ملحق سازد. اکبر نیز به شرط خروج چک‌های شیعه از کشمیر (همدانی، بی‌تا: ۹۵)، عدم استفاده کشمیری‌ها از اسلحه و استخدام در ارتش و عدم استفاده از کشمیری‌ها در مسئولیت‌های حساس و کلیدی (ددمری، بی‌تا: ۱۵۸) درخواست آن‌ها را پذیرفت. یعقوب چک به نبرد با سپاهیان اکبر شتافت، اما به سرعت شکست خورد و به جنگ‌های ایدایی روی آورد. سرانجام اکبر وی را وادار به صلح نمود. یعقوب نیز پذیرفت. لیکن شاه گورکانی به قول خود وفا نکرد و یعقوب را زندانی و مسموم نمود و سرانجام در دهم محرم (سال ۱۰۰۱ ق/ ۱۵۷۳ م) چشم از دنیا فروبست. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۹۶)

از عوامل اصلی سقوط دولت چک‌های شیعه می‌توان اختلافات و جنگ‌های داخلی بر سر مسأله جانشینی، تعصب مذهبی امرا و علمای اهل سنت و شورش و توطئه‌های آن‌ها و در نتیجه ایجاد رقابت‌های سیاسی با شیعیان چک، حمایت مغولان از شورشیان و دخالت آن‌ها در نظام اداری کشمیر و در نهایت حملات گسترده اکبرشاه گورکانی به این سرزمین برشمرد. با شکست سلسله چک سلطنت مستقل کشمیر پایان یافت. به این ترتیب شیعیان به‌ویژه حکام شیعی در عهد شاهمیری‌ها و چک‌ها علی‌رغم تمامی مشکلات موجود توانستند بذر تشیع را در کشمیر کاشته و آن را حفظ نمایند و برخلاف خواست گورکانیان اهل سنت حکومت مستقل شیعی در این سرزمین ایجاد نمایند.

### اقدامات شیعیان کشمیر در عصر گورکانیان

پس از آن که اکبرشاه گورکانی کشمیر را زیر سلطه خود درآورد، پرچم دولت مستقل محلی در کشمیر فرو افتاد. میرزا قاسم استاندار اکبرشاه در کشمیر جهت مقابله با شیعیان از حکومت مرکزی مدد جست. اکبر، سید یوسف رضوی را مأمور مقابله با سرداران شیعه کرد که رهبری مقاومت را بر عهده داشتند. سید یوسف که سیاست‌مداری زیرک و پیرو مذهب شیعه بود برای فرو نشانیدن جنبش مقاومت شیعیان قشونی را همراه خود کرد. او توانست با تطمیع و تهدید

برخی سرداران چک را به خود جلب نماید و به این ترتیب (سال ۹۶۶ ق / ۱۵۵۹م) قیام سرکوب شد. پس از آن، میرزا یوسف رضوی پسر احمد رضوی مشهدی خود به سمت استانداری کشمیر منسوب شد. در زمان او بود که برخی شعرای مشهور ایرانی چون کفّری تربتی به کشمیر عزیمت کردند. (نهبانندی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۸۰۷-۸۰۸)

اکبرشاه برای آرام و مطیع نگه‌داشتن مستعمره‌های خویش قبل از آنکه از روش‌های نظامی استفاده کند، به دیپلماسی و شیوه‌های فرهنگی تکیه می‌کرد. به طوری که برای کاستن روحیه جنگ‌جویی شیعیان کشمیر در میان آنان به ویژه جوانان این منطقه، پوشاک جدیدی رواج داد که باعث ایجاد روحیه مصرف‌گرایی در میان اهالی کشمیر شد. (سال ۹۶۷ ق / ۱۵۶۰م) اکبرشاه از کشمیر دیدن کرد و یک ماه در آن دیار اقامت گزید. در این سفر، شاعر معروف پارسی‌گو «عرضی» که در سرودن اشعار نغز شهره بوده است او را همراهی می‌کرد. یکی از ابیات سروده‌های او که نشان از اهمیت کشمیر دارد این چنین است:

هر سوخته جانی که به کشمیر درآید      گر مرغ کباب است به بال و پر آید

در همین سفر، اکبر جهت اصلاح قوانین و مقررات دولتی و بهبود وضع مردم و اصلاح نظام عادلانه اخذ مالیات، شورایی متشکل از قاضی علی، قاضی نورالله شوشتری و توتا رام تشکیل داد تا به وضع قوانین جدید مبادرت کنند. انتخاب قاضی نورالله شوشتری به دلیل اهمیت شیعیان در صحنه سیاسی - اجتماعی کشمیر می‌باشد. (علامی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۵۹۵) در دوره زمام‌داری اکبر، قیام دیگری در کشمیر به رهبری یادگار میرزا رخ داد که آن نیز، سرکوب شد. به دنبال آن اکبر شاه، قلیچ‌خان یکی از سرداران ویژه خود را به عنوان استاندار کشمیر منسوب کرد. قلیچ‌خان شش سال بر این سمت باقی ماند. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۲۹۷-۲۹۹) اکبر در ادامه سیاست جذب قلوب مردم و جهت بالا بردن سطح رفاه عمومی جامعه کشمیر و جلوگیری از شورش و اغتشاش به میرزا یوسف‌خان مشهدی دستور داد تا شهر گرکوت را در کنار دریاچه «دَلّ» بسازد. ساختن این شهر یازده میلیون روپیه هزینه داشت و این امر نمایان‌گر اهمیتی بود که اکبر

شاه گورکانی برای آبادانی و کسب رضایت مردم کشمیر قائل بود. در دوره حکومت ۲۲ ساله جهانگیر با توجه به علاقه وی به مناظر طبیعی بارها به کشمیر مسافرت کرد. از این جهت وی در ایجاد ساختمان‌ها، تسطیح راه‌ها و تزیین و تعمیر مدارس، مساجد و حمام‌ها کوشش فراوان نمود و در این راه همسرش نورجهان که فردی با ذوق بود، نقش بسیار ایفا کرد. از جمله می‌توان به ساختمان شالیمار و تعمیر قصرهای ماسابل، اچه بل و ویرناگ و غیره اشاره کرد. جهانگیر طی حکومتش تعدادی از امرای خود را به نوبت به صوبه‌داری یا استان‌داری کشمیر منسوب کرد. نواب قلیچ‌خان، هاشم‌خان، صفدرخان، احمدیگ‌خان، دلاورخان، ارادت‌خان و اعتقادخان صوبه‌داران او بودند (ددمری، بی تا: ۲۸۲-۲۸۵) از این تعداد قلیچ‌خان و اعتقادخان افراد ظالمی بودند و همواره از ستم آن‌ها به شاه شکایت می‌شد. شاه حتی مالیاتی را که به عنوان رسم فوج‌داری گرفته می‌شد، لغو و رسم کهنه و دیرینه کشتن دختران در میان مردم فقیر و پست را با اصرار فراوان از میان برداشت. (شیروانی، ۱۹۷۰: ۴۹) اقدامات جهانگیر در کشمیر موجبات رشد سریع جمعیت در این منطقه شد. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج: ۱: ۲۷۳) شاه جهان در دوره حکومت سی ساله خود، بر سراسر هند مسلط شد و نظام ملوک‌الطوایفی پادشاهان مسلمان و راجه‌های هندو را از جمله در کشمیر منقرض کرد. او در مدت حکومت خود چهار مرتبه به کشمیر سفر کرد و هفت صوبه‌دار فوق‌الاشاره را برای کشمیر برگزید. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۳۰۷-۳۱۰)

از میان این افراد، علی‌مردان‌خان ایرانی‌الاصل بود و مدتی نیز حکومت قندهار را در دست داشت، اما اختلافاتی که بین شاه و درباریانش با حکومت علی‌مردان‌خان به وجود آمد باعث شد به دربار شاه جهان پناهنده شود. از آن‌جا که وی قابل‌ترین فرد ارتش به شمار می‌آمد از جانب شاه جهان به حکومت کشمیر دست یافت. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج: ۲: ۵۰۷-۵۰۸) او در طی دوبار صوبه‌داری کمشیر اقدامات عام‌المنفعه و عمرانی پرشماری انجام داد. احداث باغ‌ها و گلزارها، تسطیح و تعمیر راه‌های پرخطر و صعب‌العبور برای آسایش مسافران و تأسیس مسافرخانه‌ها و کاروان‌سراها از جمله کارهای مهم او بود. در

دوره دوم حاکمیت او در کشمیر قحطی و خشک‌سالی بروز کرد که با درایت او مهار شد. وی با وارد کردن غله و حبوبات از پنجاب و توزیع رایگان و یا با نرخ ارزان میان مردم فقیر و قحطی‌زده کشمیر بر آوازه خود افزود. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۵۰۷)

ابراهیم‌خان ملقب به ظفرخان نیز که دوبار به حکومت کشمیر رسید، ایرانی‌الاصل بود. وی به دلیل اقدامات و شایستگی‌های نظامی‌اش به ظفرخان لقب یافت. (ددمری، بی تا: ۲۹۸) او تمام مقررات سختی را که اعتقادخان در کشمیر ایجاد کرده بود را با اجازه پادشاه، لغو کرد. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۵۰۰-۵۰۱) لذا در دوران او شیعیان و اهل سنت توانستند بدون اختلاف در کنار هم زندگی کنند. در دوران ظفرخان، بلتستان نیز فتح شد و ضمیمه خاک کشمیر گردید. (شیروانی، ۱۹۷۰: ۵۳) ظفرخان هنگامی که در کابل بسر می‌برد، با صائب تبریزی ملاقات کرد. صائب در اواخر عهد جهانگیر (سال ۱۰۳۴ ق / ۱۶۲۵م) عزم سفر هند نمود و در کابل ظفرخان که نیابت پدر خود خواجه ابوالحسن تربتی صوبه‌داری آن‌جا را بر عهده داشت، مقدمش را گرمی داشته و مصاحبت و مجالست با او را سرمایه افتخار خویش دانست. صائب نیز قصائد پرمضمینی در مدح او سرود:

حقوق تربیتت را که در ترقی باد	زبان کجاست که در حضرتت فرو خوانم؟
تو پایتخت سخن را به دست من دادی	تو تاج مدح‌نهادی به فرق دیوانم
ز روی گرم تو جوشید خون معنی من	کشید جذب تو این لعل از رگ کانم
چو زلف سنبلیلیات من پریشان بود	نداشت طره شیرازه روی دیوانم
تو غنچه ساختی اوراق باد برده من	و گرنه خار نمی‌ماند از گلستانم
تو مشت مشت گهر چون صدف به من دادی	چو گل تو زر به سپر ریختی به دامنم

(سید ناصری، ۱۳۸۰: ۵۵)

صائب همراه با ظفرخان عازم پایتخت شد و بعدها همراه او به کشمیر رفت. (کنبوه، ۱۹۶۷، ج ۳: ۲۹۳-۲۹۵) در دوران حکومت ظفرخان در کشمیر شاعران دیگری مانند کلیم همدانی، قدسی مشهدی و غنی کشمیری در منزل او گرد

می آمدند و مشاعره می کردند. (سیدناصری، ۱۳۸۰: ۵۵) کلیم همدانی چنان به ظفرخان علاقه مند بود که پس از تغییر وی از حکومت کشمیر غزل پرسوز ذیل را سرود که به قول سید حسام الدین راشدی حکم مرثیه را داشت.

شکوه درد ترا کی بیش درمان می کنیم      تشنه می میریم و شکر آب حیوان می کنیم  
بی تو تاریکست کشمیر ای چراغ دیده ها      ما سیه روزیم در شب سیر بستان می کنیم  
گل اگر تا سینه در کشمیر می آید چه سود      ما که گل از اشک خونین در گریبان می کنیم  
(لاهوری، ۱۹۶۷، ج ۲: ۸۸)

هرچند که اورنگ زیب با کشتن برادران، برادرزادگان و خویشان و نیز اسیر کردن پدر خود به قدرت رسید ولی در این زمان، سلطنت گورکانیان با گسترده ترین قلمرو جغرافیایی به کمال عظمت و قدرت خود رسیده بود. (کنبوه، ۱۹۶۷، ج ۳: ۵۴-۵۵) به طوری که حدود آن از کشمیر تا کرناتک و از برمه تا غزنین گسترده شده بود و قبل از استقرار حکومت انگلیسی ها در هند، قلمرو حکومت اورنگ زیب بیش از قلمرو هر پادشاه دیگری در این منطقه بود. دوران حکومت چهل و نه ساله اورنگ زیب همراه با جنگ ها و لشکرکشی های فراوان همراه بود که نتیجه آن خسارت های مالی و هرج و مرج و ناامنی بود. (Asher، ۱۹۹۲: ۲۵۳)

از این جهت او فقط یک بار به کشمیر مسافرت کرد ولی طی حکومت خود، چهارده صوبه دار و حاکم به این سرزمین فرستاد از جمله ابراهیم خان پسر علی مرادخان سه بار و سیف خان دوبار به حکومت کشمیر رسیدند. حاکمان او در کشمیر همگی به عدل و انصاف رفتار می کردند و در آبادانی این سرزمین می کوشیدند. مهم ترین مشکل موجود در این دوران تعصب مذهبی شدید پادشاه گورکانی بود که از فقه حنفی پیروی می کرد. (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۵۱-۱۵۲) همین امر منجر به درگیری شیعیان و اهل سنت در کشمیر می شد. حتی وی دو تن از حاکمان خود در کشمیر را به خاطر طرفداری از شیعیان برکنار کرد. شیعیان کشمیر نیز همواره دولت گورکانی را غاصب قدرت سیاسی خود می دانستند. با مرگ اورنگ زیب (سال ۱۱۱۹ ق / ۱۷۰۷م) دوران شکوه و عظمت گورکانیان در هند به پایان رسید و قدرت دولت مرکزی رو به اضمحلال گذاشت. در نتیجه

شاهزادگان بر سر قدرت به نزاع پرداختند. در این دوره تسلط حکومت مرکزی هند بر کشمیر نیز سست گردید و کشمیری‌ها درصدد برآمدند تا به یک استقلال نسبی دست پیدا کنند. در دوران محمد شاه گورکانی نیز با سلطه نادرشاه بر افغانستان و نزدیکی به کشمیر مجدداً این سرزمین دچار اغتشاش و آشوب شد. با مرگ نادر فرمانده نیروی پیاده او احمدخان افغانی به نام احمدشاه ابدالی حکومت افغانستان را به دست گرفت و بر کشمیر نیز تسلط یافت. بدین ترتیب سلطنت گورکانیان بر کشمیر پایان یافت و افغان‌ها (تا سال ۱۲۸۸ ق / ۱۸۷۶م) بر کشمیر حکومت کردند تا اینکه مهاراجه رنجیت سینگ، کشمیر را اشغال کرد و برای چند قرن به حکومت مسلمانان در سرزمین کشمیر خاتمه داد. (همدانی، بی‌تا: ۱۴۹-۱۵۱؛ حسین، ۱۳۷۲: ۸۰-۸۱)

### نقش حکام شیعی در تحولات فرهنگی و اجتماعی کشمیر

شیعیان در عهد حکام شاهمیری و چک‌ها که تمایلات شیعی داشتند، زمام امور را به دست گرفتند و اوضاع و احوال کشمیر برای هر نوع فعالیت شیعیان مساعد شد به‌ویژه در دوران طلایی چک‌ها آن‌ها توانستند از طریق فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی پایه‌های تشیع را مستحکم نمایند. در این دوره حکام شیعی با بنای مدرسه، دانشکده و آموزش رایگان به پیشرفت‌های علمی کمک شایانی نمودند، به‌طوری که تعداد دانشمندان کشمیر با ایران و عراق برابری می‌نمود. برخی از حکام چک مانند یوسف‌چک و حسین‌چک در امر فرهنگ‌سازی نقش بسیار مؤثری داشتند به‌طوری که یوسف‌چک که خود اهل علوم و فنون بود به زبان‌های کشمیری، فارسی و اردو شعر می‌سرود و عالمان، شاعران و موسیقی‌دانان در دربار او اکرام و ویژه‌ای داشتند. (همدانی، بی‌تا: ۱۲۵-۱۲۶)

در دربار شاهان چک ادبیات، شعر و فن خوش‌نویسی به اوج خود رسید و خط نستعلیق پیشرفت زیادی کرد، خطاط معروف این دوره محمدحسین نام داشت (سید ناصری، ۱۳۸۰: ۵۵) که اکبر شاه پس از فتح کشمیر به او لقب زرین داد. این فن به شیعیان اختصاص داشت و آنان خطاطان خوب و ارزنده‌ای را تربیت کردند اگرچه این فن بعدها به سبب حوادث سیاسی و تحت تعقیب

بودن شیعیان توسط حکام مغول و افغان از بین رفت. (همدانی، بی‌تا: ۱۲۸) شاهان چک در کشمیر خدمات فرهنگی و مذهبی شایان توجه‌ای داشتند. ترویج زبان فارسی که زبان دربار پادشاهان چک بود باعث شد فرهنگ ایرانی که از زمان شاهمیری‌ها وارد کشمیر شده بود، در این دوره رو به گسترش نهد. آنان با پادشاهان صفویه رابطه خوبی داشته و تعدادی از ادبا و شعرای ایرانی شیعی مانند میرعلی (ددمری، بی‌تا: ۱۸۴) و میرزا علی‌خان (همدانی، بی‌تا: ۱۲۱) به کشمیر مهاجرت کردند.

سه نفر از پادشاهان چک یعنی حسین‌شاه، علی‌شاه و یوسف‌شاه نیز خود ذوق شعری داشته و به ترویج زبان و ادب فارسی کمر همت بستند. طایفه چک در نشر فرهنگ شیعی و مظاهر آن مانند ساختن حسینیه (همدانی، بی‌تا: ۴۲)، حمایت از علمای شیعی نظیر مولانا حافظ بصیر (همدانی، بی‌تا: ۱۱۵)، ملاحسن اسود (حسن‌شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۴۲۱)، شیخ حسن (حسن‌شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۵۲۸)، ملأ اعینی (ددمری، بی‌تا: ۱۵۹) خطبه خواندن به نام دوازده امام در مساجد جامع و بنای بقاع متبرکه و دفن تابوت شهید میر دانیال در زدی بل و نیز رواج مظاهر تصوف مانند تعمیر خانقاه‌های میرشمس‌الدین عراقی (سال ۹۵۹ ق/ ۱۵۵۱ م)، احیاء سلسله همدانیه و تعمیر خانقاه حسن‌آباد نقش به سزایی داشتند. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۲۵۶-۲۵۷ و ۳۵۴-۳۵۸؛ حسن‌شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۳۵۹-۳۶۰ و ۵۰۲)

ابراهیم‌خان پسر علی‌مردان‌خان که فردی عالم و فاضل بود، مصاحبت با علما را بسیار دوست داشت و آن‌ها را در دربار خود گرامی می‌داشت. او با مشارکت و همراهی علما منطقه کتابی در پنج جلد مرتب نمود که *اللبیاض الابرار* نام داشت. او در این کتاب به تمام اعتراضات و شبهات علما اهل سنت با منابع خود آن‌ها، پاسخ داد. (همدانی، بی‌تا: ۱۵۱) میرزا حیدر که از علما و ادیبان عصر خود بود در راستای نشر فرهنگ شیعی کتابی به نام *تاریخ ملک حیدر* نوشت. (همدانی، بی‌تا: ۱۳۲) این کتاب از منابع مهم شیعیان کشمیر محسوب می‌شود چون اکثر حوادث آن زمان را منعکس نموده است. (حسن‌شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۸۳۵)



## اقدامات رفاهی و عمرانی حکام شیعه در کشمیر

حکام شیعی کشمیر در راستای تحولات اجتماعی و فرهنگی به اقدامات رفاهی و عمرانی پرداختند که عبارتند از:

### ۱. ساخت باغ‌ها و پارک‌های عمومی

عمده‌ترین این باغ‌ها و پارک‌ها عبارتند از:

- باغ حسین شاه چک (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۳۶۴)؛

- باغ یوسف شاه چک (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۳۶۴؛ همدانی، بی‌تا: ۲۳۳)؛

- باغ ملکه نور جهان همسر پادشاه جهانگیر گورکانی که ایرانی‌الاصل و

شیعه‌مذهب بود. (حسین، ۱۳۷۲: ۶۷؛ همدانی، بی‌تا: ۲۳۳)؛

- باغ آصف‌جاه برادر ملکه نور جهان و از منصب‌داران مهاجر ایرانی در دوره

جهانگیر گورکانی بود. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۱: ۳۷۸؛ همدانی، بی‌تا: ۲۳۶)؛

- باغ صادق‌خان که از وزراء ایرانی شاه جهان بود. (همدانی، بی‌تا: ۲۳۶؛

حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۱: ۳۸۵)؛

- باغ‌های ظفرخان احسن حاکم کشمیر در عهد شاه جهان (ددمری، بی‌تا:

۲۲۵؛ حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۱: ۳۸۲)؛

- باغ میرزا حیدر ملک چادوره (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۱: ۸۳۵)؛

- باغ‌ها و پارک‌های متعدد علی‌مردان خان که همه آن‌ها را وقف حرم امام

رضا علیه السلام نمود. (حسن شاه، ۲۰۰۲، ج ۱: ۵۹۰؛ ۵۹۷؛ ددمری، بی‌تا: ۲۳۰).

### ۲. ساخت خانقاه، مسجد و کاروانسرا

یکی از مهم‌ترین اقدامات شاهان و حکام شیعی جهت ایجاد تحولات

فرهنگی و اجتماعی بنای مساجد و خانقاه‌های متعدد بود که می‌توان به موارد

زیر اشاره نمود:

- میرزا حیدر ملک چادوره در دوران حکومت خود مسجد جامع کشمیر را

که در آتش‌سوزی از بین رفته بود، بازسازی کرد و اشعار زیر را بر سنگ آن

حکاکی نمود:

بتاریخ هزار و بیست و نه هجرت رسید بروز  
عید روزه سوخته در نوبت ثانی  
ملک حیدر رئیس الملک در عهد جهانگیری  
نهاد از نو اساس بارگاه عید قربانی

- او برای رفاه عمومی و رساندن آب به مسجد کانال‌های آب را بازسازی کرد و با این اقدام آب را برای محله‌های زیادی در اطراف مسجد مهیا نمود. در دوره چک‌ها مساجدی چون مسجد حسن‌آباد، مسجد حاجی عیدی جدیبل، مسجد بدگام، حسینیه زدی‌بل، حسینیه حسن‌آباد و حسینیه احمد پوره ماگام بنا گردید که از مهم‌ترین مساجد و حسینیه‌های شیعیان در کشمیر بود. (همدانی، بی‌تا: ۲۲۸-۲۲۷؛ حسین، ۱۳۷۲: ۹۸؛ مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۱۰۰-۹۸)

#### **خانقاه‌هایی که قبل از حکومت چک‌ها بنا گردید عبارتند از:**

- اولین خانقاه در کشمیر توسط رنچن شاه (سال ۷۲۵ ق/ ۱۳۲۴ م) بنا گردید.  
- سلطان سکندر (سال ۷۹۶ ق/ ۱۳۹۴ م) خانقاهی برای عبادت میر سید محمد همدانی در سرینگر ساخت.  
- سلطان زین‌العابدین (سال ۸۲۸ ق/ ۱۴۲۵ م) خانقاهی را برای سید محمد مدنی بنا نمود. (حسن‌شاه، ۲۰۰۲، ج ۲: ۴۲۸)

#### **خانقاه‌هایی که توسط چک‌ها بنا گردید:**

- خانقاه میر شمس‌الدین عراقی که توسط غازی چک و به کمک ملک موسی رینه (سال ۹۰۹ ق/ ۱۵۰۲ م) در زدی‌بل سرینگر بنا گردید که دوبار در عهد دولت چک و جهانگیر گورکانی بازسازی شد. (ددمری، بی‌تا: ۲۰۲؛ مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۹۶)  
- خانقاه بابا خلیل‌الله در زمان پادشاهان چک بنا شد. این خانقاه بسیار عظیم بود، به طوری که عمارت‌های آن تا کناره رودخانه جهلم کشیده شده بود. (همدانی، بی‌تا: ۳۲۱)

### نقش علماء شیعه در تحولات علمی، فرهنگی و اجتماعی کشمیر

با وجود تمام مشکلاتی که شیعیان در کشمیر داشتند، علماء بزرگ شیعی به ویژه علماء مهاجر در تحولات علمی و فرهنگی این سرزمین نقش بسزایی ایفاء نمودند که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

میر سیدعلی همدانی: از جمله علماء شیعی مهاجر به کشمیر میر سید علی همدانی ملقب به شاه همدان، علی ثانی و امیرکبیر بود. وی در سال ۱۷۹۶ ق/ ۱۳۹۴ م پس از حمله تیمور به همراه هفتصد تن از سادات به کشمیر مهاجرت کرد. پیش از آن نیز، دو بار به آنجا رفته بود و سلطان شهاب‌الدین حاکم کشمیر از مریدان او محسوب می‌شد. او مقدم سید و همراهانش را گرمی داشت. این وضعیت زمینه مناسبی برای ادامه جریان جذب مهاجران بیشتر از ایران به هند گردید. به همین دلیل، ده سال بعد از مهاجرت این گروه از سادات، سید نفر دیگر از پیروان میر سید علی از ایران به کشمیر رفتند. در میان اینان قاضی، نویسنده و شاعران زیادی نیز حضور داشتند. (۱۴-۱۲: ۱۹۷۱، tikku؛ حکمت، ۱۳۳۲: ۳۳۷-۳۴۲)

میر سید علی قوانین اسلامی را در اشکال مختلف به حاکم کشمیر و اتباع وی آموخت تا در امر حکومت به کار بندند. سید و همراهانش در دهکده‌ها و روستاهای دور افتاده کشمیر به تبلیغ اسلام پرداخته و با استفاده از زبان فارسی به ترویج احکام و تبلیغ فرهنگ اسلامی و شیعی می‌پرداختند. (الطاف حسین، ۱۳۷۲: ۴۴؛ کاشمیری، ۱۹۵۰، ج ۱: ۵۱) او با تدوین کتب مختلف توانست در تحولات علمی و فرهنگی کشمیر مؤثر واقع شود، کتبی مانند ذخیره الملوک پیرامون وظایف فرمانداران، موده القربی در فضائل اهل بیت، اربعین فی فضائل امیرالمؤمنین درباره فضیلت حضرت علی علیه السلام و صدها مقاله در رابطه با منطق، عرفان و تصوف، قانون‌گرایی، فلسفه، سیاست، علم اخلاق و تفسیر قرآن در این راستا اهمیت بسزایی دارند. (سید ناصری، ۱۳۸۰: ۳۷)

میر سید علی علاوه بر فعالیت‌هایی جهت توسعه آموزش‌های قرآنی در قالب تأسیس مدرسه القرآن که به سفارش او و به وسیله سلطان شهاب‌الدین در کشمیر بنا گردید، آثار قرآنی خود را در قالب رساله‌های متعدد از جمله

شرح الناسخ و المنسوخ، فتوتیه، موچلکه، اسرار وحی، ذکریه، درویشیه و واردات آورده است. او در طول اقامتش در کشمیر توانست سی و هفت هزار نفر هندوی کشمیری را به دین اسلام مشرف نماید و توسط وی، اسلام وارد مناطق جدیدی شد که قبلاً با آن آشنایی نداشتند. (سهروردی، ۱۹۹۲: ۱۶۶) تأثیرگذاری میر سید علی همدانی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی کشمیر تأثیری والا و گران سنگ است و او را به عنوان یک عارف و انتقال گر فرهنگ ایرانی و شیعی به کشمیر معرفی نموده است.

۲. میر شمس‌الدین عراقی: میر شمس‌الدین عراقی از دیگر علما مهاجر به کشمیر است. او اهل یکی از روستاهای بخش سولغان اراک به نام کن بوده و دو بار به کشمیر مسافرت کرده بود. بار اول (سال ۸۸۲ ق / ۴۷۷۱ م) به عنوان سفیر میرزا حسین بایقرا حاکم خراسان وارد شد و به مدت هشت سال در آنجا اقامت نمود. بار دوم (سال ۹۰۲ ق / ۱۴۹۶ م) به درخواست شاه قاسم نوربخش به کشمیر رفت. (ددمری، بی تا: ۱۲۶)

میر شمس‌الدین پس از ورود به کشمیر در سه محور فعالیت نمود:

اول، فعالیت‌های تبلیغی: با توجه به آشنایی او با فرهنگ و تمدن مردم کشمیر به ویژه (سال ۸۸۲ تا ۸۹۰ ق / ۱۴۷۷-۱۴۸۵ م) پی برده بود که تصمیمات رئیس قبیله اهمیت به سزایی دارد لذا فعالیت تبلیغی خود را در این زمینه متمرکز کرد که به جای تبلیغ فردی در جامعه، رؤسای قبایل و افراد پرنفوذ در دولت و سیاست را به خود جلب نماید و آنان را با اسلام و مذهب شیعه آشنا نماید. (ددمری، بی تا: ۱۲۳؛ همدانی، بی تا: ۱۹)

دوم، فعالیت فرهنگی: عمده‌ترین فعالیت‌های فرهنگی میر شمس‌الدین در

کشمیر عبارتند از:

۱. ساخت خانقاه: او خانقاهی در زدی بل ساخت که نظیر آن در روی زمین یافت نمی‌شد (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۷۲) در کنار خانقاه نیز، حمامی بنا کرد که از عجایب فن معماری محسوب می‌شد. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۷۲)

۲. احیاء فرهنگ جهاد: میر شمس‌الدین علی اعتقاد داشت که بزرگان علمی باید همراه قلم، بر مهارت شمشیر هم مسلط باشند. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲:

۵۶) به همین دلیل به تخریب بت‌خانه‌ها به عنوان مراکز فساد و فحشاء و برخورد با مرتدان پرداخت.

۳. اعزام مبلغ جهت گسترش اسلام: یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های میر شمس‌الدین برای گسترش اسلام اعزام مبلغ به مناطق دوردست و محروم بود. با تلاش او پایه‌های اسلام و تشیع در کشمیر مستحکم گردید و بیست و چهار خانواده به مذهب شیعه گرویدند. (همدانی، بی‌تا: ۲۱؛ اطهر رضوی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۷۸) در مجالس المؤمنین تعداد روستاهای شیعه‌نشین در شهرهای شهاب‌الدین پور و باسوکه پرگنه دویست و ده روستا ذکر شد که در زمان میر شمس‌الدین عراقی شیعه شده بودند. (شوشتری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۱۸)

۴. ایراد خطبه به نام امامان شیعه علیهم‌السلام: نتیجه فعالیت‌های دینی و فرهنگی او آن بود که وی توانست موقعیتی را به وجود آورد که در مسجد جامع و سایر مساجد کشمیر به نام امامان علیهم‌السلام خطبه خوانده شود. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۸۰ و ۸۴)

سوم، فعالیت‌های علمی: میر شمس‌الدین عراقی در جهت گسترش دین اسلام و مذهب تشیع به تربیت مبلغان و شاگردان توجه خاصی داشت. افرادی مانند مولانا سید افضل حافظ محمود کیانی، مولانا حاجی علی، مولانا محمد گنائی، مولانا نصرت، مولانا عبدالرحمان، ملاً محمد امام، مولانا زیرک، مولانا کمال، مولانا خلیل‌الله، خواجه رفیق و ... از شاگردان برجسته وی محسوب می‌شدند. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۸۰)

۳. سایر علماء شیعی: سایر علماء شیعی کشمیر مانند سید مهدی موسوی صفوی، آقا سید محمود و فرزندانش آقا سید احمد و ملاً عبدالله انصاری با انجام اقدامات و فعالیت‌هایی توانستند در تحولات علمی، فرهنگی و اجتماعی کشمیر تأثیرگذار باشند. اهم این فعالیت‌ها عبارت‌اند از:

- تأسیس انجمن‌های مذهبی و مدارس دینی که در آن به آموزش قرآن و نماز، اصول دین و دیگر مسائل دینی پرداخته می‌شد. مهم‌ترین این انجمن‌ها انجمن موسوی و انجمن حامی الاسلام بود.

- فعالیت‌های علمی شامل تربیت شاگرد و تألیف کتاب و رساله، به عنوان

نمونه سید مهدی موسوی با تألیفاتی چون *رساله الغنا* و *رساله نیت* و نیز ترجمه *لمعه دمشقیه* توانست به عنوان شخصیتی علمی و عرفانی، مجتهد درجه اول کشمیر شناخته شود. (مؤلف مجهول، ۱۹۸۲: ۹۸) آقا سید محمد نیز، با تدوین آثاری مانند *جوهر ایمانی*، *منهاج الصلاح* (به زبان کشمیری)، *ضیاء الهدی* در آشنایی مردم کشمیر با مسائل فقه اسلامی و به ویژه شیعی نقش مؤثری داشت.

- ساخت حسینیه جهت عزاداری امام حسین علیه السلام و تأکید بر برگزاری نماز جمعه و جماعت

- تبلیغ اسلام و تشیع در داخل و خارج از کشمیر، به طوری که ملا عبدالله انصاری برای تبلیغ مذهبی به سند و پنجاب سفر کرد و در آن جا، مذهب شیعه را تبلیغ نمود و تعدادی از جوانان منطقه را به تشیع متمایل کرد. (همدانی، بی تا: ۱۹۶)

## نتیجه

بررسی های تاریخی نشان داد که کشمیر با دارا بودن سابقه ای تاریخی که به حدود پنج هزار سال قبل از میلاد می رسد تنها منطقه شبه قاره هند است که از تاریخی مدون و بدون انقطاع برخوردار است. علاوه بر این، کشمیر دروازه ورود به شبه قاره هند محسوب می شود و همین امر، ناشی از موقعیت جغرافیایی این سرزمین بوده است. جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه نقش مهمی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشمیر داشته و دارد. به طوری که از دیرباز منطقه کشمیر همواره هدف تهاجمات و حملاتی بوده است که مهاجمان به شبه قاره هند داشته اند.

نتیجه دیگر این پژوهش آنکه ورود اسلام شیعی به کشمیر به وسیله مبلغان ایرانی و فارسی زبان انجام شده است و نه فتوحات مستقیم و اهالی این سرزمین اسلام را از راه تأثیر عظیم فرهنگ ایرانی اسلامی بر زندگی خود پذیرا شدند. در نتیجه، ایرانیان مسلمان در ترویج اسلام شیعی و فرهنگ مبتنی بر آن در کشمیر مهم ترین نقش را داشته به طوری که با روی کار آمدن سلسله شاه میری که

## نقش کارگزاران ایرانی شیعه در تحولات تمدنی کشمیر (۷۳۵-۱۲۸۸) ۹۵

ایرانی و شیعه بودند، بحران سیاسی اواخر عهد رنچن شاه از بین رفت. علاوه براین، تحقیقات نشان داد در دوران دولت‌های شیعی (شاه میری و چک‌ها) در کشمیر خدمات ارزنده و شایان توجهی برای ترویج زبان و ادب فارسی و نشر فرهنگ شیعی و ایرانی و خدمات رفاهی و عمرانی صورت گرفت.

بررسی‌ها حاکی از آن است که شیعیان در دوران حاکمیت گورکانیان علی‌رغم فشار سیاسی - مذهبی و تعصبات شدید مذهبی پادشاهان گورکانی و برخی حکام آن‌ها به حیات خود ادامه دادند و آنان را غاصب قدرت سیاسی خویش می‌دانستند. با این وجود حکام و علما شیعی از طریق فعالیت‌های سیاسی، تبلیغی، فرهنگی و علمی نقش مهمی در پیشرفت تفکر شیعی در کشمیر داشتند.

## کتابنامه

### الف) منابع استفاده شده

- اطهر رضوی، سیدعباس (۱۳۷۶). *شصت در هند*، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ج ۱.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۴۹). *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حسن شاه (۲۰۰۲). *تاریخ حسن*، ترجمه احمد شمس‌الدین، جامو و کشمیر، آکادمی آف آرت کالج، ج ۱ و ۲.
- حسین، الطاف (۱۳۷۲). *کشمیر بهشت زخم‌خورده*، ترجمه فریدون دولت‌شاهی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ددمری، محمد اعظم (بی‌تا). *واقعات کشمیر*، ترجمه احمد شمس‌الدین، سرینگر، مرکز اسلامی کشمیر.
- رضوی، سید سجاد (۱۳۶۷). *بحران کشمیر*، تهران، انتشارات کیهان.
- سید ناصری، حمیدرضا (۱۳۸۰). *کشمیر: گذشته، حال، آینده*، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- شیروانی، ریاض احمد (۱۹۷۰). *غنی کشمیری*، سرینگر، آکادمی هنر، فرهنگ و زبان جامو و کشمیر.
- شوشتری، نورالله (۱۳۹۱). *مجالس المؤمنین*، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ج ۱.
- صوفی، غلام محی‌الدین (بی‌تا). *تاریخ کشمیر*، لاهور، بی‌نا.
- علامی، ابوالفضل (۱۳۷۲). *اکبرنامه*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۳.
- کاشمیری، عاشق (۱۹۵۰). *تاریخ تحریک اسلامی جموں و کشمیر*، لاهور، اداره معارف، ج ۱.
- کنبوه، محمد صالح (۱۹۶۷). *شاه جهان نامه «عمل صالح»*، به تصحیح وحید قریشی و ترتیب و تحشیه غلام یزدانی، لاهور مجلس ترقی ادب، ج ۳.
- لاهوری، عبدالحمید (۱۹۶۷). *پادشاه نامه*، بنگال، چاپ انجمن آسیایی، ج ۲ و ۳.
- لین پول، استانلی و دیگران (۱۳۷۵). *تاریخ دولت‌های اسلامی و*



خاندان‌های حکومت‌گر، ترجمه صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ج ۲.  
- مجهول المؤلف (۱۹۸۲). *بهارستان شاهی «تاریخ کشمیر»*، تنظیم دکتر  
اکبر حیدری، جامو و کشمیر، انجمن شرعی شیعیان.

- نهانندی، عبدالباقی (۱۳۸۱). *مأثر رحیمی*، به تصحیح عبدالحسین نوایی،  
تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۳.  
- هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳). *تشیع در هند*، ترجمه دکتر آذرمیدخت مشایخ  
فریدنی، تهران مرکز نشر دانشگاهی.

- همدانی، حکیم صفدر (بی تا). *تاریخ شیعیان کشمیر*، سرینگر، طبع و نشر  
مرکزی.

- هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۸۸). *تاریخ فرشته*، به تصحیح دکتر  
محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۱.

- Asher, C.B) 1992. *the new Cambridge history of India*, Cambridge.

- Newell (1854). *Sketches of the Mahomedan history Cashmere*, XX III, No.5.

#### ب) منابع مراجعه شده

- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۰۴). *فتوح البلدان*، تعلیق رضوان محمد  
رضوان، قم، مکتبه الآرمیه.

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲). *تحقیق ماللهند*، ترجمه منوچهر صدوقی سه‌ها،  
تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۵۳). *تاریخ حبیب  
اللسیر*، با مقدمه استاد همایی و زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، تهران، کتاب‌فروشی  
خیام، ج ۴.

- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰). *دیره المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید  
سعید محبی، ج ۱۴.

- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*، به تصحیح میر هاشم  
محدث، تهران، امیرکبیر.

- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی (۱۳۳۵). *دیوان اشعار*، به کوشش محمد  
دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوار.

- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۱). آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، تهران دانشگاه تهران، ج ۱.  
- کا اولادار (بی تا). کشمیر سخن می گوید، دهلی، بی نا.  
- کامران مقدم، شهین دخت (۱۳۶۴). تاریخ پیشرفت اسلام، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.  
- کشمیری، پاندت کلهن (۱۳۵۳). راج ترنگینی (تاریخ کشمیر)، ترجمه ملأ محمد شاه آبادی، به تصحیح صابر آفاقی، راولپندی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.  
- کوفی، علی (۱۳۸۶). چچنامه «فتحنامه سند»، به تصحیح محمد داود پوته، تهران، نشر اساطیر.  
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). زین الاخبار «تاریخ گردیزی»، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.  
- محب الحسن (۱۹۵۹). کشمیر در عهد سلاطین، دهلی نو، بی نا.  
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران، ج ۲.  
- ناظم، محمد (۱۳۱۸). حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی، ترجمه عبدالغفور امینی، کابل، مطبعه عمومی.  
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۸۴). جامع التواریخ (تاریخ هند، سند و کشمیر)، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، نشر میراث مکتوب.  
- Arnold, sir Thomas walker (1913). **the Preaching of Islam**, London, Constable and Co.Ltd.  
- Pathan, Mumtaz Husain (1974). **Arab kingdom of Almansurah in Sind**, University of Sind.  
- Tohns, Tom (۱۹۰۷). **Geographical Hand Books India**, London.